



## ارزیابی شتابزده

■ مجید نطاف

بر این باورم که شعر انقلاب و پایداری -- یا بزعم بنده شعر متعهد -- شعری است که به آدمی، اخلاق و آرمانها وفادار است

در نگاهی از سرواقتنگری درمیابیم که انقلاب ما نیز مانند هر جنبش مردمی دیگر، در طول زمان از جوش و خروش اولیه خود فاصله گرفته و بعضی تند و تیزهای آغازین را به دست مدارا و تساهل سپرده است. پس دور نیست که فرآیند انقلاب، شعر انقلاب را نیز دربرگرفته باشد. اما ارزشگذاری این تغییرات قطعاً تنها به عهده شاعر نیست

شعر انقلاب اسلامی ایران، شعری پویا، تپنده و آرمانگراست. این شاخه از شعر در پی ویرانی تفکرات و تصورات غیر انقلابی، و پی‌ریزی مسیری روبه‌تعالی و اوج است درست همانند خود انقلاب که در پی ویرانی و ساختن است. سرگذشت شعر انقلاب از خود انقلاب جدا نیست و با افت و خیز، تندروی و کندروی و خطر کردن و طمأنینه آن همراه است. شاعران انقلاب اسلامی، آنان که پیش از به ثمر نشستن انقلاب همواره در پی ایجاد آن بوده‌اند، طبعاً زبان و بیان خاص دوران خودشان را پس از انقلاب هم ادامه داده‌اند. شاعرانی هم که آغاز شاعری‌شان، همراه با شروع انقلاب، فراگیری حرکت‌های انقلابی و به ثمر نشستن انقلاب بوده، در آغاز تا حدود زیادی تحت تأثیر زبان و بیان شاعران پیشکسوت انقلابی هستند. در این مقطع براحته نمی‌شود بین شعر شاعران سالمند و شاعران میانسال و جوان فرق جدی قائل شد. مگر در عدم انسجام زبانی و فکری و احتمالاً تندی و تیزی‌ای که در شعر شاعران جوان در سال‌های آغازین پس از انقلاب بیشتر به چشم می‌خورد. اما پس از چندی همچنان که انقلاب شتابناک به پیش می‌آید، شاعران انقلاب بخصوص شاعران جوان که مستعدتر از دیگران در پذیرفتن حرف‌های تازه و نوجویی‌های جسورانه‌اند، نگاه شاعرانه‌تری پیدا می‌کنند و از شعر صریح، معناگرا و شعارگونه دور می‌شوند و همچنان که زمان به پیش می‌رود، ذهن و زبانی کارآمدتر می‌یابند. کم‌کم می‌توان صداهای مشخصی را در بین این گروه از شاعران انقلاب، تشخیص داد. کسانی چون قیصر امین‌پور، نصرالله مردانی، حسین اسرافیلی، حسن حسینی، علی‌رضا فروزه، عبدالجبار کاکایی و بسیاری دیگر که شعرشان از نظر زبان و شعریت از شعر شاعران پیشکسوت، کسانی همچون اساتید سبزواری، معلم، شاهرخی، مشفق کاشانی، گرم‌رودی، مهرداد اوستا و دیگران کاملاً جدا و متفاوت قابل دسته‌بندی است. اما هنوز حتی در شعر شاعرانی چون فروزه، حسن حسینی و قیصر امین‌پور و دیگران نیز رگه‌هایی از محتواگرایی مفرط ( که شعر را به حد نظم و شعار تنزل می‌دهد -- قابل جستجو است که هر چند از سال‌های اول انقلاب دور می‌شویم این معناگرایی در سایه شعریت فرار می‌گیرد. به عبارت دیگر جوهر شعر بر محتوا غالب می‌شود. می‌توان گفت دوران پختگی شعر انقلاب از همین جا آغاز می‌شود. در این دوره شعر بدون این که توجهش را نسبت به جامعه کم‌رنگ کند از دغدغه‌های صرفاً انقلابی دور می‌شود، می‌کوشد آرمان‌های انقلابی و ارزش‌مند را به گونه‌ای هنرمندانه‌تر، چندوجهی، کلی و فراگیر در قالب شعر بیان کند تا تعادلی میان جوهر شعر و معانی ارزشمند در آثار پدید آمده برقرار شود. نکته مهم اینکه نمی‌توان از شعر انقلاب سخن به میان آورد واز کنار بخش اعظم آن یعنی شعر جنگ و پایداری گذشت. شعر انقلاب در کشور ما از همان سال‌های اول با پدیده دفاع مقدس و حماسه‌ای که مردم غیور و مسلمان در دفاع از میهن اسلامی آفریدند، گره خورد. گرهی آنچنان محکم که به گمان نگارنده، تمیز آن دو از هم مشکل می‌نماید. امروز براحته نمی‌توان گفت که شعر انقلاب کدام و شعر پایداری کدام است. شاید درست‌تر آن باشد که هر دو را ذیل نام شعر متعهد، جمع کنیم.

تا اینجا به گونه‌ای به شعر متعهد و حال هوای نسل اول و دوم شاعران آن به اجمال اشاره شد. اما در طول کمی بیش از سه دهه با احتساب ده سال پیش از انقلاب و چند سال پس از آن، نسل سوم شاعران متعهد پا به عرصه گذاشتند که در بین آنها نیز می‌توان کم و بیش صداهای مشخصی را شنید که به ذکر نام چند تن از خراسانی‌های این نسل که با آنها زیسته‌ام بسنده می‌کنم؛ منوری، محدثی و کاظمی از این جمله‌اند.

اما نسل چهارمی نیز در راه است که امروز بعضی پا به راه نهاده‌اند و به منزل نزدیکند و دیگرانی که بزودی خواهند رسید و آینده از آن ایشان است.

اما سوالی در بعضی ذهنها و پاره‌ای از محافل وجود دارد و آن این است که آیا شعر انقلاب اسلامی ایران در گذر زمان کم‌رنگ نشده است؟ اگر بخواهیم پاسخی واقع‌گرا به این پرسش مهم بدهیم، باید بگوییم اگر منظور از شعر انقلاب، شعرهای نخستین ماه‌های پیروزی انقلاب باشد -- که متأسفانه در بعضی ذهنها همین گونه است -- بله، کم‌رنگ شده است.

پاره‌ای هنوز شعر انقلاب را شعری می‌دانند که مثلاً قافیه و ردیف آن انقلابی باشد، یعنی در قافیه و ردیف کلماتی همچون پیروزی، انقلاب، مرگ بر... درود بر...، خمپاره و گلوله باشد. اما اگر از شعر متعهد تعریفی درست داشته باشیم، جواب این سؤال به شهادت دفا تر فراوان

شاعران ارجمند معاصر منفي است.

بر اين باورم كه شعر انقلاب و پايداري -- يا بزعم بنده شعر متعهد -- شعري است كه به آدمي، اخلاق و آرمانها وفادار است، و در يك واحد معين يعني مثلاً يك دفتر شعر براحتي اين تعهد و آرمانگرايي قابل بررسي و جستجو است. لذا نبايد از شاعر متعهد انتظار غيرضروري داشته باشيم، اينكه مثلاً در تك تك سروده‌هايش مشخصاً از آرمانها سخن بگويد و قافيه و ردیف شعرهايش كلماتي انقلابي باشند. اگر شعرهاي شاعري در يك دفتر شعر متكي بر اخلاق و معنويت و نگاهش نگاهي انساني و دلسوز مردمان و منعكس‌كننده آفات جامعه و هدايتگر آن باشد. بايد او را شاعر متعهد ناميد.

همه ما <حافظ> را شاعري متعهد و متدين مي‌دانيم. او را عامل به دستورات ديني و نيز حافظ كلام وحی مي‌شناسيم، و اين در حالي است كه او در همه شعرهايش از مضامين صرفاً مذهبي سخن نگفته است. اما در كليت، او شاعري است كه به شهادت سروده‌هايش منتقد اوضاع زمانه خويش و هدايتگر جامعه و نگران اعتقاد و اخلاق مردم است، لذا شاعري است متعهد.

حال چرا از شاعران زمانه خود متوقعيم كه در تك تك آثارشان انقلابي باشند؟

از اين منظر شعر متعهد همچنان پررنگ هست و خواهد بود. وضعيت شعر متعهد را از منظري ديگر نيز مي‌توان به تماشا نشست. هر چند نگرانم كه در هنگام چاپ اين نوشته، اين سطرها حذف شود، با اين همه بنا بر وظيفه و در مقام يك مؤلف كه مي‌كوشد متعهد باشد آنچه را با بضاعت اندكم دريافته‌ام باز مي‌گويم.

در سطرهاي آغازين اين نوشتار در بيان تعريف شعر انقلاب، آن را از خود انقلاب جدا ندانستم و كوشيدم سير آن را در سالهاي انقلاب، اجمالاً بيان كنم. در اينجا نيز، متذكر مي‌شوم كه در نگاهي از سرواق نكري درميابيم كه انقلاب ما نيز مانند هر جنبش مردمی ديگر، در طول زمان از جوش و خروش اوليه خود فاصله گرفته و بعضي تند و تيزيهاي آغازين را به دست مدارا و تساهل سپرده است. پس دور نيست كه فرآيند انقلاب، شعر انقلاب را نيز دربرگرفته باشد. اما ارزشگذاري اين تغييرات قطعاً تنها به عهده شاعر نيست.

حال اگر شاعري متعهد، در شعر و از منظري شاعرانه به اين مقوله پرداخت، بر اساس تعهد خود عمل کرده است. همانگونه كه پرداختن به اين مقوله در حوزه نثر و براساس منطق نثر بر عهده اهل علم، انديشمندان، جامعه‌شناسان و منطقيون است.

اين نوشتار را با بيت زير به پايان مي‌برم:

شاعري را گر هدف روشنگري است

شاعران را رتبه پيغمبري است

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی